

بررسی و نقد شیوه‌های تبلیغ مسیحیت

بیانات حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدخدایی*

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و علی آله الطیبین
الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین
طلیعه صحبت من همین آیات مبارکی است که تلاوت فرمود «امن هو قانت آناء الیل
ساجدا و قائما یحذر الاخره و یرجو رحمه ربه قل هل یرتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون
انما یتذکر اولو الالباب» تا اینکه بیان می‌فرماید من خدا را عبادت می‌کنم، شما هر چه را
می‌خواهید عبادت کنید بکنید.
مقدمتا این را عرض کنم که مسیحیت کنونی سه شاخه اصلی دارد: کاتولیک،
ارتدوکس و پروتستان.

یک شاخه فرعی هم دارد که انگلیکن می‌باشد در محدوده انگلستان که می‌توان گفت
این شاخه دولتی انگلستان است. در بین سه شاخه اصلی، آن شاخه‌ای که تقریباً تشکیلات
کاتولیک است، به رهبریت پاپ به عنوان رهبر کاتولیک‌های جهان.
آماری که خودشان می‌دهند قریب به یک میلیارد کاتولیک در دنیا هست منتهی تقریباً
می‌توان گفت که شناسنامه‌ای است. یعنی طرف، اعتقادی ندارد. ایمانی به دیانت از این طریق
ندارد. از نظر خانوادگی به عنوان کاتولیک محسوب می‌شود. این اعتراف و اقرار یکی از

* سفر سابق ایران در واتیکان

سفرای کشورهای آمریکای لاتین بود که تمام کشورش به اصطلاح کاتولیک بودند. این مثل آماري که ما مسلمان‌ها می‌دهیم نیست.

مسلمان‌ها نسبت به مراسم اولیه شان پایینند هستند ولو آن لایالی‌شان. مثلا شاید شما توی کشورهای اسلامی پیدا نکنید که زن و مردی با هم زندگی کنند و خانواده تشکیل بدهند امام عقد و ازدواجی با هم نداشته باشند. آن لات و آن لایالی هم وقتی می‌خواهد ازدواج کند عقد اسلامی را لحاظ می‌کند چه در کشورهای شیعی و چه سنی ولی توی کاتولیک‌های دنیای غرب اینگونه نیست. خیلی جاها اسما طرف کاتولیک است و دارد اما با همسری زندگی می‌کند که نه عقدی خوانده‌اند و نه در کلیسا مراسمی اجرا کرده‌اند و در مراسم قانونی نام نویسی نکرده‌اند. این یک نمونه است که می‌خواهم عرض کنم. ما که می‌گوییم مسلمان طرف یک اعتقاد اولیه‌ای دارد و یک پایبندی‌های اولیه‌ای دارد. ولی آنها که آمار می‌دهند این طور نیست یک میلیارد کاتولیک هست ولی یک ذره هم ممکن است که طرف، اعتقادی به کاتولیک نداشته باشد.

مرکز اینها در واتیکان است. واتیکان به عنوان مقر پاپ، دارای دو بعد است. یک بعد تشکیلات حکومتی خودشان و یک بعد تشکیلات جهانی.

یک بُعدش این است که در یک محدوده ۴۴ کیلومتری، محدوده کوچکی به عنوان کشوری تشکیل دادند و از تمام مزایای حقوقی و قانونی کشوری برخوردار هستند. یعنی کسی که می‌خواهد وارد آنجا بشود باید جواز بگیرد. گذرنامه مخصوص خودش را بگیرد. حکومت دارد، دولت دارد، گارد دارد.

یک محدوده‌ای است اطرافش را حصار کشیده‌اند و در بین کشورهای جهان به عنوان یک کشور شناخته می‌شود. کشور واتیکان. منتها کوچکترین کشور در دنیاست. اما این را می‌گویند: رمن کریا

بُعد دیگرش جنبه جهانی آن است که همینجا یک مرکزیتی هست برای کاتولیک‌های جهان. که به مسائل دینیشان، به اصطلاح ارشادی‌یشان و مشکلاتشان رسیدگی می‌کنند. این را می‌گویند سنت سته، یعنی مرکز مقدس.

آن وقت در این کشور واتیکان، در راس کشور، خود پاپ هست که دو جنبه دارد هم جنبه رهبری دارد و هم جنبه حکومتی بعد از او رئیس دولت، شخصیتی است که کارهای اداری این کشور کوچولو را اداره می‌کند و زیر نظر او وزیر خارجه است. و دارای نُه مجمع و یازده شورا هستند که به وسیله این مجامع که به صورت وزارت خانه‌ها هستند و با این

شوراها، فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی جهانشان را اداره می‌کنند. مثلاً مجمع تنصیر ملل که از اسمش معلوم است که این فعالیت و مسئولیتش چیست. یا شورای پاپی دیالوگ بین الادیان، که باز مشخص است که این چه فعالیت و چه کارهایی در سطح جهان انجام می‌دهد.

فعالیت‌های تبلیغی آنها در سه بعد است: مذهبی، تبلیغاتی، دینی. کلیسایی که به صورت‌های رسمی در کلیساها انجام می‌گیرد. مراسمی دارند. مثلاً در یک شنبه‌ها مسیحیان معتقد، شرکت می‌کنند. در این مراسم پاپ در خود کلیسای سم پتر و کشیش‌ها در کلیساهای دیگر این مراسم را انجام می‌دهند.

حالا این مراسم خرافاتی هم دارد که در جای خود متذکر می‌شویم. ولی مسیحیان معتقد، در این مراسم شرکت می‌کنند. حتی من در یک مسافرتی که رفتم، در فرودگاه، روز یکشنبه یک اتاقی را اختصاص داده بودند برای جهات دینی مسافرین. ما رفتیم آنجا نماز بخوانیم دیدیم کشیش هم آمده آنجا خودش تنها مراسم عشاء ربانی‌اش را انجام می‌دهد. این کلیساها به صورت کاملاً منسجم و طبقه بندی از بالا تا کوچکترین کلیسا زیر پوشش است از خلیفه‌گری‌ها، مقرهای رسولی شروع می‌شود تا کوچکترین کلیسا مثلاً فرض کنید که مجمع تنصیر ملل توی آمار و ارقامش به این صورت می‌داند چه تعداد کلیسا در جهان وجود دارد و زیر پوشش چه خلیفه‌گری‌هایی هستند و در چه رده‌ای قرار گرفته‌اند. گاهی از اوقات مثلاً یک خلیفه‌گری مربوط به چند کشور است و کلیساهای چند کشور زیر پوشش آن خلیفه‌گری، قرار گرفته‌اند. یک قسمت این مراسم هست که توسط کلیساهای انجام می‌گیرد. مراجعین هم اینجا مراجعه می‌کنند. در این مراجعات هست که افراد می‌آیند در همان دکه‌های مخصوص می‌نشینند و قبل از مراسم کلیسایی، اعتراف به گناه خود می‌کنند. البته دکه‌ها به صورت یک تریبون هست.

منتهی کشیش وسط نشسته دو طرفش دیواره‌ای است که پنجره به داخل دارد کشیش می‌شود و آن شخص پشت این دیوار چوبی نشسته و اعتراف می‌کند. منتهی معمولاً کشیش این را می‌شناسد و آن هم کشیش را می‌شناسد و این اعتراف جزء مراسم دینی است. اگر کسی اعتراف به گناه نکند وارد عشاء ربانی نمی‌تواند بشود. اگر بدون اعتراف وارد شد گناه مضاعفی است. مثل کسی که غسل به گردش است و وارد مسجد بشود و این اعتراف جزء فرائضشان است.

در مراسم عشاء ربانی‌شان، عمده برنامه‌هایی که ایفا می‌کنند این است که کشیش یک تکه نان فتیر را می‌زند در شراب، شراب الکل نه چیز دیگر. واقعا باید مشروب باشد و

می‌گذارد در دهان آن مومن به مسیح و دیدگاه این است که در واقع آن مسیحی می‌شود. حالا البته بحث در این دارند که این با خوردن این نان فتیر آلوده به شراب، آیا راستی راستی یک تغییرات فیزیکی هم در او پدید می‌آید یا نه فقط از لحاظ روحی مسیحی می‌شود. یک بحث کلامی در بین مسیحیت در این جهت وجود دارد. بعضی‌ها که مدرنیزه کرده‌اند کارشان را، می‌گویند او از لحاظ روحی مسیحی می‌شود ولی بعضی‌ها می‌گویند یک تحولی هم در جسم او و در خون او پدید می‌آید. این یک قسم از فعالیت‌های تبلیغی‌شان است. یک قسم دیگر، فعالیت‌های آموزشی است که این مسأله بسیار مهمی است. از دوره کودکستان حساب کنید، دبستان، راهنمایی، دبیرستان تا دانشگاه، اینها فعالیت آموزشی دارند مثلا در تمامی دنیا در حدود ۴۵ میلیون دانش‌آموز دارند یا قریب ۵۰ میلیون طبق آمارهایی که خودشان می‌گویند البته در آن سالی که من در آنجا بودم یعنی در سال ۷۹ شاید الان بیشتر هم شده باشند و این جمعیت، جمعیت کمی نیست در حدود ۵۰ میلیون دانش‌آموز دبستانی، دبیرستانی و کودکستانی!

در این جریان، افراد را پرورش می‌دهند و علاقه‌مند می‌کنند. این بچه از اول با این مراسم و این علائق مسیحی، بزرگ می‌شود. گاهی از اوقات، اینها در یک وضعی که قرار گرفتند و یا از نظر آنها صلاحیت خاصی را دارا شدند می‌آورند و در مراسم هم شرکت می‌دهند. مثلا بچه دوازده ساله در مراسم کلیسایی شرکت می‌کند و شمع دستش می‌گیرد. یک صف طولانی هستند و این نوعی افتخار برای او محسوب می‌شود.

در اینجا دو تا مطلب هست یک مسأله راجع به مسلمانها و ادیان دیگر است. ما در کشور های غربی، تعدادی از مسلمانها مان فرزندانشان را مجبورند دبستان بگذارند، دبستان‌های دولتی خیلی آلوده است. دبستان‌های غربی آلوده به فساد است و مخصوصا دبیرستان‌ها، خیلی اختلاط دختر و پسر به صورت و قیحانه‌ای وجود دارد. در دوره دبیرستان هیچ ردع و منعی نیست. طرف به واسطه اینکه فرزندش دچار فساد اخلاقی نشود در مدارس کاتولیکی می‌گذارد در اینجا هم علی ای حال، مبتلای به این فساد عقیدتی خواهد شد و خیلی واکسینه لازم دارد به اینکه این، یک مسلمان واقعی باقی بماند البته بعضی از بزرگان در بعضی از کشورها، فعالیت‌هایی کرده‌اند و دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، مخصوصا. دبستان‌هایی تشکیل داده اند. هنوز در بعضی دبیرستان‌هایش مشکل دارند و این یک قدم بسیار ارزنده‌ای

است برای بچه مسلمان‌ها. چون بچه مسلمان‌های آنها مشکل دارند خصوصا بچه مسلمانهایی که در کانادا و ایتالیا هستند. در جاهای دیگر هم هست. در فرانسه هم هست. اگر خواسته باشد در مدرسه دولتی و رسمی بگذارد، بچه‌اش از نظر اخلاقی فاسد می‌شود. اگر در مدارس کاتولیکی بگذارد از نظر اعتقادی فاسد می‌شود. یک وضع اینطوری برای مسلمانها وجود دارد.

این دوران دبستان و دبیرستانشان است. در دوران دانشگاهشان، اینها و تحصیلات عالی‌شان به سه صورت هست:

یکی دانشگاه‌های پاپی - یکی دانشگاه‌های کاتولیکی و یکی حوزه‌های علمیه است. اینها هر کدام وابستگی خاص خودشان را به تشکیلات مذهبی دارند. دانشگاه‌های کاتولیکی، تمام رشته‌ها در آنجا تدریس می‌شود حتی پزشکی و ریاضیات.

یکی از مهمترین دانشگاه‌های رم، دانشکده پزشکی آنجا، زیر نظر کاملاً واتیکان بود و دانشگاه فوق‌العاده قوی بود من هم از آن بازدید کردم.

پزشک تربیت می‌کرد اما پزشکی هست که روحانی کاتولیک بار می‌آید و خودش را وابسته و وامدار کاتولیک می‌داند که علی‌ای حال این تشکیلات کلیسایی بوده که یک چنین زمینه‌ای را ایجاد کرده که من بتوانم پزشک شوم.

یا بعضی از اینها هم کشیش بار می‌آورند و هم پزشک، یعنی طرف، ذو حیاتین می‌شود هم در حوزه‌های علمیه تحصیلات کشیشی اش را دارد و هم در این نوع دانشگاهها تحصیلات دانشگاهی دارد. مثلا رئیس دانشگاه سالزیانا که من با او ارتباط داشتم یک استاد ریاضی بود ولی کشیش هم بود. هم کشیش بود و هم یک شخصیت برجسته ریاضی بود.

این یک رقم دانشگاه‌هایی هست در دنیا به عنوان دانشگاه‌های کاتولیکی که همه رشته‌ها را هم دارد.

نوع دیگر دانشگاه‌هایشان، دانشگاه‌های پاپی هست. در این دانشگاه‌ها مثل دانشکده‌های الهیات ما مثلا دانشکده علوم قرآنی ما در اینها مسائل دینی و موضوعات دینی تدریس می‌شود.

مثلا دانشگاه مریم مقدس به نام حضرت مریم **علیها السلام** است ولی تعلیمات دینی در اینجا تدریس می‌شود و فارغ التحصیلانش دکترا را می‌گیرند امام دکترا‌ی معارف دینی مسیحی هستند.

یک رقم هم حوزه‌های علمیه است که در اینجا سمیناریست تربیت می‌کنند. سمیناریست به عنوان طلبه است. به محصل علوم دینی که ما طلبه می‌گوییم، آنها سمیناریست می‌گویند که این جزو رده اول مقامات کلیسایی هست. یعنی اولین مرحله مقامات کلیسایی از سمیناریست شروع می‌شود. سمیناریست، طلبه ساده‌ای هست که دارد تحصیل می‌کند. این طلبه‌ای است که در مسائل تبلیغی، کمک کار کشیش است. یعنی روزهای یکشنبه می‌رود داخل کلیسا کمک‌هایی را انجام می‌دهد.

بعد کشیش هست که طبق برنامه‌های این، متعهد به این کشیشی می‌شود بعد از اینکه تحصیلات را به یک مرحله‌ای رساند و خواست کشیش شود باید تعهد به سه چیز داشته باشد، یکی تجرد، زاهدانه زیست کردن یا به تعبیری فقیرانه زیست کردن و سومی اطاعت از مافوق. این جزء برنامه‌های اولیه‌شان هست که کشیشی متعهد می‌شود به این سه موضوع و وارد کشیشی می‌شود.

مرحله بعدی‌اش اسقف است که این، طی گذران دوران کشیشی و پیمودن یک مقدار راه‌های علمی و یک مقدار راه‌های عملی، موفق به دریافت اسقفی می‌شود و بعد سراسقف. اینها مقامات کلیسایی هستند که مقام کاملاً رسمی‌اش، کشیش، اسقف و سر اسقف است. مقدمه‌اش سمیناریست است. و در مرحله بالا یک تعدادی هستند به نام کاردینال این کاردینال یک مقام اعطایی است از طرف پاپ. پاپ آن افرادی را که صالح بداند بر اداره تعدادی از کلیساها یا برای ریاست برخی از شوراهای یا مجامع، این مقام را به او اعطاء می‌کنند. جزء مقامات درسی نیست. به همان سر اسقف یا اسقف این مقام را می‌دهند.

در این اواخر ۱۵۱ نفر کاردینال در تمام دنیا بودند. این کاردینالها در اداره کردن خلیفه‌گری‌ها هم نقش دارند. در اداره کردن مجامع هم نقش دارند. در شوراهای هم نقش دارند. و همچنین در انتخاب پاپ آینده. پاپ که فوت می‌کند از کاردینالها دعوت می‌کنند البته کاردینالی که سنش کمتر از ۸۰ سال باشد.

۱۲۰ نفر اینها که اجتماع کردند می‌نشینند راجع به پاپی که باید انتخاب بکنند بحث می‌کنند، مناظره می‌کنند پشت دربهای بسته. و سرانجام پاپی را با معیارهایی که در نزد خودشان هست انتخاب می‌کنند.

پس آن روند اولیه‌ای که ما عرض کردیم، روند تبلیغاتی‌شان، به صورت کلیسایی بود. روند دوم تبلیغاتی‌شان به صورت آموزشی بود که گاهی اوقات اینها در یک بعدی، همکاری با هم نیز می‌کنند. مثلاً یک نفر روزهای یکشنبه ممکن است که در یک کلیسایی

برنامه هایش را ایفا بکند و عهده دار یک خلیفه گری باشد در عین حال رئیس یک دانشگاهی هم باشد.

تعداد دانشجویانی که معرفی می‌کردند ۱۹۰۰۰۰۰ دانشجوی در رشته های مختلفشان بود غیر از حوزه های علمیه. حالا البته یک کتابی در این رابطه نوشته شده به عنوان واتیکان که تمام خصوصیات واتیکان را منعکس می‌کند و این تعداد، تعداد کمی نیست. در تمام دنیا خواسته باشید حساب بکنید، دانشگاه‌هایی هستند که خودشان را وابسته و وامدار کلیسا می‌دانند. یا روحانی هستند یا مثلا پزشک و فیزیكدانند اما فیزیكدان و پزشکی که از روحانیت ارتزاق کرده است. تعدادشان آن زمانی که من بودم در دنیا، ۴۰۴۰۰۰ کشیش داشتند البته این در ارتباط با شاخه کاتولیک هست که دفتر و دستک و انتظامات مرتبی دارند که در روم کاملا منعکس است. اما مثلا پروتستان‌ها یک تعداد زیادی کشیش‌هایی هستند در فرانسه که روم هم اطلاعی از آنها ندارد و یا کانادا اطلاعی از آنها ندارد و یک تعدادی از کشیش‌های پروتستان هستند در کانادا که فرانسه از آنها اطلاعی ندارد.

چون آنها مرکزیت جهانی، معمولا ندارند ولی فعالیت‌های تبلیغی بسیار رده بالایی دارند. ۴۰۴۰۰۰ کشیش فقط در شاخه کاتولیک هست که اگر خواسته باشیم حساب بکنیم منطقه روسیه، معمولا ارتدوکس هستند از یک میلیون هم شاید بیشتر بشوند یا پروتستان، شاید دو سه برابر این جمعیت بشود. و در حدود یک میلیون راهب و راهبه وجود دارد. این راهب‌ها و راهبه‌ها دنیای مخصوص به خودشان را دارند. اینها به دو گونه تقسیم می‌شوند. یک عده‌ای که مشغول عبادت هستند و یک زندگی فوق العاده ساده‌ای دارند ولی یک عده دیگری در خدمات اجتماعی مشغول فعالیت‌هایی هستند. مثلا یک عده‌ای به تعبیر خودشان به خدا فکر می‌کنند و دو ساعت قبل از طلوع فجر، بلند می‌شوند، اورادی را می‌خوانند قسمتهایی از تورات و انجیل را می‌خوانند تا نزدیک‌های طلوع آفتاب یا بعد از طلوع آفتاب و بعد صبحانه می‌خورند و بعد هم در باغچه‌ای که نزدیک صومعه شان هست گاهی از اوقات یک فعالیت‌های یدی دارند مثلا فرض کنید سبزی کاری دارند یا بافتنی‌های مختصری دارند و گاهی زندگی‌شان را به آن وسیله، اداره می‌کنند. من به یک صومعه‌ای در روم رفته بودم که ۱۱۰۰ سال پیش از این ساخته شده بود. پرسیدم. گفتند: که ما زندگی‌مان را اینطور داریم اداره می‌کنیم و من جمله؛ کارشان شراب درست کردن بود. یکی از راههای ارتزاق که خواسته باشند حلال زندگی بکنند شراب درست کردن بود. ببینید انحراف به کجا می‌انجامد! حضرت

صغیر

بررسی و نقد شیوه‌های تبلیغ مسیحیت

مسیح با آن پاکی ویژه خودش اما کار مریدان و اتباع به جایی رسیده که شراب درست کردن را جزء مراسم خویشان و مراسم مذهبی شان حساب می‌کنند.

نوع دیگر هم فعالیت‌های تبلیغی اینها به صورت موسسات خیریه‌ای هست. این موسسات خیریه‌ای شامل کمک‌های درمانی و کمک به زلزله زدگان کمک به سیل زدگان می‌باشد، عنوان عنوان خیریه است و واقعا هم کمک خیریه‌ای است اما کمک خیری که در بطن آن کاملا تبلیغات دینی و مذهبی وجود دارد. طرفی که در بحران زلزله قرار گرفته و بعد می‌آید می‌بیند که کشیش با محبت هر چه تمام تر به او آذوقه رسانده و در ضمن، مراسم مذهبی‌یشان را هم دارد اداره می‌کند.

بعضی از موسسات هست که به صورت رسمی زیر پوشش کلیسا نیست اما وابسته به کلیسا است. مثلا سنت جیجیو، کاریتا، کاریتا پلیتیکا، اینها موسسات خیریه‌ای و فعالیت‌های اجتماعی انجام می‌دهند و عنوان مردمی هم هست ولی کاملا از طرف واتیکان تایید می‌شود و رهنمود می‌یابد و در این جهت هم کاملا مصر و خیلی دقیق هستند که فعالیت‌ها فعالیت‌های تبلیغی باشد و به نفع مسیحیت، تبلیغات انجام بگیرد. مثلا برای نمونه عرض کنم. یک زلزله‌ای شد در منجیل ایران. منجیل منطقه شمال ماست همه شیعه، متدین و مسلمان هستند. اینها آمدند یک پولی از ایتالیا به عنوان خیریه جمع کردند برای این زلزله زده‌ها. مردم ایتالیا هم طبق برنامه خودشان کمک کردند. بعد این موسسه کاریتا که آمد اینجا، مطالعه کرد به این نتیجه رسید که ما این را صرف شکم مردم بکنیم و صرف پوشاک مردم بکنیم موقتی است و آنی است. باید یک کار اساسی بکنیم. اینها آمدند یک کارخانه‌ای زدند در کردستان. کارخانه درست کردن آجر مدرن برای کردها و عراقی‌هایی که زمان صدام از عراق متواری می‌شود. و راه هم انداختند. موقعی که من آنجا سفر کردم اواخرش بود و هنوز هم می‌خواستند ادامه بدهند و در کنار آن، یک بیمارستان هم بزنند.

ما دیدیم عجب پولی به عنوان کمک به منجیل، جمع شده است. و بین سهم یک عده مسلمان شیعه می‌رود صرف کجا می‌شود صرف یک نقطه آسیب پذیر ما در مرز کشور - در کردستان - آن هم برای کی؟ برای افرادی که متواری از عراق می‌شوند تا آنجا آنها را اداره کنند و تغذیه کنند و آرم، آرم مسیحیت باشد و تبلیغات، تبلیغات مسیحی شوند و... عنوان، عنوان خیریه‌ای است اما در این خیریه از بطن اش فعالیت‌های تبلیغی مرموزانه‌ای برمی‌خیزد.

یا مثلا فعالیت‌هایی که در شبه جزیره بالکان، اینها انجام می‌دهند. که به همین صورت مسیحی شوند خیریه‌ای است ولیکن واقعا افراد را مسیحی می‌کنند و روی این جهت هم زیاد فعالند. طوری هم رفتار می‌کنند که طرف واقعا جذب می‌شود. تولید محبت هم می‌کنند.

این اجمالی بود از وضعیت تبلیغی اینها.

همینجا اضافه کنم آن شوراها و آن مجامع را که عرض کردم که معمولا در قرن بیستم خیلی هایش تشکیل شده است. کاملا حساب شده است. مثلا شورای امور مهاجرین و سیاران. اینها حساب کردند که در هر کشوری اگر ما بخواهیم حساب کنیم یک عده‌ای پناهنده‌اند و یک عده‌ای دانشجویند و به صورت موقت آمده‌اند و عده‌ای ملوان هستند که روی دریاها دارند کار می‌کنند و عده‌ای غربت و کولی هستند. همه را زیر پوشش می‌گیرند. از آن کسی که دو ماه دارد روی کشتی کار می‌کند و از خانه و زندگی دور است و یا به اصطلاح از کلیسا دور است او را زیر پوشش می‌گیرند تا این پناهنده‌ای که هیچ پناهگاهی ندارد و وارد این کشور شده و دنبال یک مرجع و پناهگاهی می‌گردد می‌گویند: حالا که تو جایی نداری بیا توی این مرکز ما شام و ناهارت را بخور و این مراسم مذهبی را هم ما انجام می‌دهیم. طبعاً به تدریج این آدم آواره، جذب مسیحیت می‌شود. و این شوراها برای این افراد تشکیل شده است.

و اما چون توی برنامه هست یک اشاره‌ای هم به نقد بشود. از نظر تشکیلاتی بسیار منسجم اند و سالها روی آن فکر شده و دارند کار می‌کنند. حتی مسافرت‌هایی که پاپ می‌کرد. پاپ ژان پل دوم متجاوز از ۸۵ مسافرت رفت و به هر کشوری که می‌رفت با مقدمات بود. مثلا یک سفری ایشان به کوبا کرد. در کوبایی که از زیر پوشش کمونیست هنوز نجات نیافته بود. یک قدری فضای باز دید، رفت کوبا بعد که وارد کوبا شد تمام کلیساها باز شد و در نتیجه مسیحیت جان تازه‌ای در کوبا گرفت و اصلا عزت پیدا کرد. کوبایی که مسیحیت را لگد کوب کرده بود و در تمام معابد را بسته بود. این مسافرت که خیلی با مقدمات و تبلیغات و تهیه مقدمات انجام می‌گیرد نتایج تبلیغی خیلی عالی دارد و خیلی‌ها را مرید و علاقه‌مند درست می‌کند. گذشته از آنکه به آن مریدها سروسامانی می‌دهد.

اما موارد نقدی که وجود دارد این است که واقعا محتوا ندارد. لذا این نداشتن محتوا برایشان فاجعه ایجاد کرده. مثلا من یک وقتی با یک کاردینالی صحبت می‌کردم. گفتم وضعیت دینی مردم را چه جور می‌بینی؟ گفت: در آمریکای لاتین خوبه و در افریقا هم خوبه

اما در اروپا از وقتی که عقل گرایی آمده، دین عقب گرد کرده. تعبیرش این بود که از وقتی که این منطق گرایی و عقل گرایی آمده دین دیگر جذبه‌ای ندارد. گفتم کدام دینی است که بگوید این خانه سازنده دارد، کدام عقلی که بگوید این خانه سازنده دارد ولی این جهان سازنده ندارد؟!

چرا دین مخالفت داشته باشد با عقل. هر کس عاقل تر هست بایستی دین دارد تر هم باشد. آن وقت مثال زدیم به مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم آیت الله مطهری - اعلی الله مقامهما - که اینها تعهدات دینی‌شان خیلی خوب و دارای وارستگی‌های خاصی هستند. گذشته از اینکه علمای ما هم چه آنهایی که عقلیون هستند و چه آنهایی که اهل فقه هستند، عقل را جزء مبانی استنباط می‌دانند و روی عقل تاکید دارند.

گفت دیگر اینطوری هست. گفتم البته در برخی از ادیان، مسائلی وجود دارد که با عقل سلیم سازگار نیست. آشتی ما بین عقل و دین صد در صدی است ولی اگر عقل لنگ بزند یا دین مشکلاتی از نظر خرافی داشته باشد این پیوند امکان پذیر نخواهد بود.

لذا یک مشکلاتی اینها از نظر تئوریک و نظری دارند. مثل مسأله تثلیث. مسأله تثلیث، یک مشکل بزرگی هست برای مسیحیت. یک مشکلاتی هم از نظر عملی دارند مثل مسأله طلاق در کاتولیک‌ها. در کاتولیک‌ها طلاق حرام است و به هیچ وجه جایز نیست.

یک گفتگوی داشتیم من با رییس قوه قضاییه آنجا. وقتی که دیداری با او داشتیم. نشستیم و به من گفت در اینجا وضع بسیار بدی هست. گفتم چطور؟ گفت در ایتالیا. صدی ۷۰ زن و مرد با هم زندگی می‌کنند بدون اینکه ازدواجی کرده باشند. در اروپا و آمریکا و در کشور های اروپایی اینطوری هست. زن و مرد ده سال بیست سال با هم زندگی می‌کنند امام هنوز با هم ازدواج نکرده‌اند و بچه دار هم می‌شوند اما هنوز با هم ازدواج نکرده‌اند.

ازدواج آنها هم به گونه‌ای است که بایستی در کلیسا مراسمی را ایجاد بکنند نه ازدواج قانونی دارند و نه ازدواج شرعی. گفتم: این را اسلام حلش کرده. گفت: چطور؟ گفتم به وسیله عقد انقطاعی. اگر واقعا می‌خواهند موقت زندگی کنند به صورت موقت هم ازدواج داشته باشند. شرایطش هم گفتم. گفت: اگر با هم ازدواج کردند که نمی‌توانند از هم جدا شوند. اشاره کرد به طلاق. گفتم که این مشکل دوم شماسست بعد مثال زدیم گفتم زن و مردی اگر دیدند بعد از ازدواج بچه هایشان مبتلا به تالاسمی می‌شوند تکلیفشان چیست؟ یا این زن و مرد جوان بایستی پنجاه سال با هم به صورت مجرد زندگی بکنند یا اینکه بچه‌های ناقص

الخلقه‌ای تحویل بدهند و یا اینکه از هم جدا بشوند و هر کدام یک زندگی صحیحی تشکیل بدهند. گفت: این دیگر دستور خداست و ما نمی‌توانیم کاری بکنیم.

این یک معضلی است در کاتولیک‌ها. من گفتم طلاق هم از نظر ما بدترین کار هست، ابغض الاشیاء هست اما در برخی موارد لازم است که این قانون وجود داشته باشد و اعمال بشود. مواردش را برایش مثال زدم. گفت دیگر این دستور خداست و ما نمی‌توانیم کاری کنیم.

آن وقت بعضی‌ها برای اینکه مبتلای به این جریان نشوند اصلاً از اول اقدام به این کار نمی‌کنند. مسأله طلاق یک معضلی است.

سخن پایانی ما این است که مراسم، مراسم خیلی تشریفاتی هست. هر کسی در یک رده خاصی که قرار گرفته لباس خاصی دارد یکی لباس سفید محض است، یکی نارنجی یکی قرمز است. اینهایی که در مراسم شرکت می‌کنند کاملاً مشخص است و در جاهای خاصی هم قرار دارند. مراسمی هم که انجام می‌دهند، مثلاً گاهی از اوقات دو ساعت و نیم پاپ خودش شخصاً مراسمی را انجام می‌داد که در این دو ساعت و نیم دو ساعتش را خودش فعالیت می‌کرد یا سخنرانی می‌کرد و یا دعا می‌خواند. در عرض این دو ساعت و نیم، دو تا کلاه داشت یکی عرقچین و یکی از کلاه‌های دوترک که شاید در عکسها دیده باشید. شاید بیست مرتبه سی مرتبه یکی عرقچین می‌گذاشت به سرش و آن کلاه را بر می‌داشت باز بعد از پنج دقیقه دیگر باز همان شخص کلاه را بر می‌داشت و عرقچین را می‌گذاشت. اینها هر کدام حالت سمبلیکی برای هر کاری دارد ولی برای فرد فرهیخته، این کارها چیست؟ این بازی‌ها چیست؟ این دکان‌ها چیست؟

مخصوصاً فرض کنید که یک دانشمند اروپایی بیاید دو ساعت و نیم وقت خودش را صرف این بکند، حوصله اش نمی‌کند. یک مشکل تشریفاتی اینطوری دارند. یا مثلاً برای هنر و آثار باستانی و عکس‌ها و تصویرها و مجسمه‌ها خیلی اهمیت قائلند. مهمترین مجسمه‌ها و زیباترین مجسمه‌های جهان در خود واتیکان است و در سم پیتراست و حتی از میکالانژ هست و از شخصیت‌های برجسته پیکر تراش جهان هست ولی در عین حال این مغزها را نمی‌تواند تسخیر کند، متفکرین را نمی‌تواند جذب کند.

من رفته بودم کلیسای دوما در میلان دیدم قریب به ۶۰۰۰ مجسمه هست و شما حساب کنید این ۶۰۰۰ مجسمه را کجاها جا داده‌اند. از بالا و پایین و بیرون و داخل و... حتی خیلی معذرت می‌خواهم مجسمه آدم و حوا هم به صورت لخت لخت - العیاذبالله - در آنجا

وجود داشت که این وقاحت در جاهای دیگر نبود. در اروپا به این وقاحت هست ولی در تشکیلات کلیسایی به این وقاحت در جاهای دیگر نبود. من می‌دیدم شاید در ایتالیا دومین کلیسا، کلیسای دوما باشد اولین سم پیترو و دومین‌اش دوما باشد افراد همه آمده بودند برای تماشا و عکس می‌گرفتند و حالت توریستی داشت نه معنوی. همانجا دو موضوع به ذهنم آمد یکی مسأله کلیسا و یکی مسأله مجسمه در اسلام و حرمت پیکر تراشی در اسلام و مخصوصا نصب آن در معابد و مساجد و مسأله دوم مسأله از بین رفتن معنویت.

همانجا مسجدالحرام به ذهنم آمد همینطور که داشتم نگاه می‌کردم منظره‌ای از مسجدالحرام هم برایم مجسم شد دیدم اینجا هر کس آمده، آمده برای تماشا و فلاش می‌زنند و عکس می‌گیرند و آدمها را دارند مرتب می‌کنند ولی مسجدالحرام، آنهایی که مشرف شده اند می‌بینند که طرف آمده با عشق و علاقه دارد طواف می‌کند می‌گوید: سائلک فقیرک مسکینک بیابک فتفضل علیه بالجنه اللهم البيت بیتک و العبد عبدک و هذا مقام العائذ بک من النار.

یک صدم این همه شکوه عبادی در آنجا مشهود نیست همه‌اش تماشا است اما در اینجا همه‌اش شکوه است. من یادم می‌آید یکی در فاصله‌ای از مقام ابراهیم داشت نماز شب می‌خواند، آنقدر عاشقانه داشت راز و نیاز می‌کرد و به گونه‌ای عاشقانه داشت صحبت می‌کرد. عینا عبارت امام حسین علیه السلام منعکس می‌شد که اجعلنی اخشاک کانی اراک خدایا آنقدر خشیت به من عنایت کن مثل اینکه من دارم تو را می‌بینم. واقعا آنطوری که دارد خدا را می‌بیند اشک می‌ریخت و با خدا راز و نیاز می‌کرد.

و موارد ضعف دیگری که وجود دارد.

وصلی الله علی محمد و علی آله الطیبین الطاهرین